

مقدمه

سیاست‌گذاری عمومی از جمله رشته‌های پرطرفدار و میان‌رشته‌ای است که عمر زیادی از آن در محافل علمی نمی‌گذرد و طرف‌داران زیادی از دانشمندان علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، مدیریت دارد. از سوی دیگر، چون سیاست‌گذاری عمومی، اعمال سیاست در حوزه عمومی است، وقتی سیاستی وضع می‌شود آثار مثبت و منفی زیادی بر زندگی اجتماعی به جا می‌گذارد. از این رو، باید مطابق اصولی سیاست‌گذاری شود که از آثار منفی آن کاسته و بر آثار مثبت افزوده شود. مراد از اصول، ارزش‌هایی است که بتوان سیاست را با آنها محک زد و سنجید. در ادبیات رشته، اصولی مانند اصل عدالت، اصل آزادی (مور، ۱۳۸۵، ص ۲۹)، اصل توجه به منافع عامه یا مصالح عامه و اصل توجه به منافع ملی (ره‌پیک، ۱۳۸۰) مطرح می‌باشد. اصل دیگری که در جوامع اسلامی مطرح است، اصل «خدمت‌محوری» است. چون از آنجایی که کنکاش در طرح همه اصول از دیدگاه اسلامی در این مقاله ممکن نیست، این مقاله تنها اصل خدمت‌محوری و نقش آن را در سیاست‌گذاری عمومی بررسی نموده است. از این رو، مسئله تحقیق چنین مطرح می‌شود که سیاست‌گذاری عمومی چگونه می‌تواند از خدمت‌محوری متأثر باشد؟ با کنکاش در آثار مکتوب در این زمینه، مقاله، کتاب و یا رساله‌ای تحت عنوان «خدمت‌محوری و سیاست‌گذاری عمومی از دیدگاه اسلامی» از سوی دانشمندان دینی یافت نشد. بنابراین، می‌توان گفت: این موضوع از این جهت، بدیع است.

هدف تحقیق، بررسی نقش اصل خدمت‌محوری در سیاست‌گذاری از منظر اسلام است. علاوه بر این طرح این اصل به‌عنوان معیاری برای سیاست‌گذاری در کشورهای اسلامی، راهگشای دولت‌مردان در این کشورهاست.

روش تحقیق، اسنادی-تحلیلی و استنباطی می‌باشد؛ به این مفهوم که اسناد، صرفاً از طریق کتب و یا اسناد و مدارک دیگر به‌طور غیرمستقیم و با واسطه مورد بهره‌برداری قرار گرفته و تحلیل شده است. محقق از روش استنتاجی بهره برده است (ساروخانی، ۱۳۸۸، ص ۶۴-۷۴ و ۲۵۸-۲۵۹). به عبارت دیگر، روش راهبردی یا استراتژی پژوهش، روش اسنادی است و گاهی ترکیبی از روش عقلی و نقلی است. اما روش عملیاتی یا خرد پژوهش در بخش گردآوری داده‌ها، رجوع به منابع معتبر و مرتبط با تحقیق است؛ بدین معنا که منابع موردنیاز جمع‌آوری، مطالعه، فیش‌برداری، داده‌ها استخراج، طبقه‌بندی و بهره‌برداری شده است. در تجزیه و تحلیل داده‌ها، سعی بر این بوده است که در راستای ایده اصلی این تحقیق، از داده‌ها به‌صورت غیرمستقیم استفاده شود. همچنین از داده‌ها به‌صورت منطقی و با تحلیل

جایگاه خدمت‌محوری در سیاست‌گذاری عمومی

سیدمحمدحسین هاشمیان* / عزیزالله خلیلی**

چکیده

توجه به اصول و ارزش‌های سیاست‌های عمومی، دارای آثار منفی و مثبت بسیاری در زندگی عموم جامعه است. یکی از این اصول، اصل خدمت‌محوری در جوامع اسلامی، با نگاه توحیدی است که به اشکال مختلف بر سیاست‌گذاری عمومی اثر می‌گذارد. در این مقاله، تأثیر خدمت‌محوری در سه حوزه نظری، فرایندی و محتوایی بر سیاست‌های عمومی مورد بررسی قرار گرفته است. نقش خدمت‌محوری در سیاست‌گذاری این است که فقط خدای متعال می‌تواند سیاست‌گذاری کند و اگر کس یا کسانی دیگر هم سیاست‌گذاری نمایند، باید مآذون از سوی او باشند. خدمت‌محوری در فرایند سیاست‌گذاری، نقطه مقابل انسان‌محوری قرار دارد. نقش دیگر خدمت‌محوری در مقام تحلیل محتوای سیاست‌های عمومی است. خدمت‌محوری به‌عنوان شاخصی کلیدی در مقام تجزیه و تحلیل و سنجش و ارزیابی سیاست‌های عمومی و روش‌های کاربست آن مفید فایده خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: سیاست‌گذاری عمومی، ربوبیت، خدمت‌محوری، فرایند سیاست‌گذاری، تحلیل محتوای سیاست‌ها.

* استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم (ع)

** دانشجوی دکتری مدیریت موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)

سیاست‌گذاری عمومی

در مورد سیاست‌گذاری عمومی، که به تعبیر برخی اصطلاح چندوجهی است، تعاریف چنان زیاد است که نمی‌توان به تعریف جامع و مانع رسید. بنابراین، هر دانشمندی با توجه به دیدگاه خودش آن را تعریف کرده است. نمونه‌های زیر گواه آن است: «علم دولت در عمل» (قلی‌پور، ۱۳۸۷، ص ۹۴). «هر آنچه که حکومتی انتخاب می‌کند تا انجام دهد، یا انجام ندهد» (همان، ص ۹۷). «اصول راهنمای کارهای دولت» (همان، ص ۲۲). «مجموعه‌ای از تصمیمات بازیگران عالم سیاست در چارچوب قانون» (همان)، «مجموعه اقدامات هدف‌مدار بازیگران در برخورد با مشکل عمومی» (اشتریان، ۱۳۸۶، ص ۲۷)، «مجموعه تصمیمات سه قوه» (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۳)، «پدیده‌ای است در قالب یک برنامه عمل دولتی» (مولر، ۱۳۷۸، ص ۳۰)، «فرایند واسطه‌گری اجتماعی هدف‌دار» (همان، ص ۳۰)، «اراده حکومت در عمل» (وحید، ۱۳۸۳، ص ۱۶)، «ترکیبی از علم، مهارت، هنر» (اشتریان، ۱۳۸۶، ص ۱۵)، «تصمیم و فرایند» (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۲)، «سلسله ارزش‌های حامی اقدامات دولت» (همان، ص ۳)، «شاخص‌های ناپیدا در جامعه» (همان، ص ۳) و «مجموعه‌ای از عملیات آگاهانه سازمان‌های عمومی هدف‌دار» (همان، ص ۵). به نظر می‌رسد، سیاست‌گذاری عمومی به مجموعه از تصمیم‌های فرایندی دولت‌مداران که از درک مشکل شروع و به حل آن ختم می‌گردد، اطلاق می‌شود. این تعریف بیشتر، با تحلیل‌های صورت‌گرفته در این تحقیق هماهنگی دارد.

خدامحوری

اساسی‌ترین مفهوم در جهان‌بینی اسلامی، خدامحوری و توحید می‌باشد. بر اساس این اصل، کل نظام هستنی منشعب از وجود هستی محض و یکتایی الهی است که ضرورت وجود او از ناحیه خودش می‌باشد. همه دیدگاه‌ها و شناخت‌ها و سیاست‌گذاری‌ها، باید بر پایه همین پایگاه فکری، یعنی توحید استوار باشد (حقیقت و میرموسوی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۶). بنابراین، برای روشن‌تر شدن ارتباط سیاست‌گذاری با توحید، لازم است مروری کوتاه و روشن درباره مفهوم ربوبیت داشته باشیم.

مفهوم رب

برای «رب» در لغت معانی زیر بیان شده است: رب به آقا، سرور، مهتر، صاحب، مالک معنی شده است (بندرریگی، بی تا، ج ۱، ص ۵۳۵). ابن فارس می‌گوید: لفظ رب، در موارد مالک، خالق، صاحب و کسی که تربیت و اصلاح چیزی به او واگذار شده است، به کار می‌رود. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۸۱).

عقلی داده‌ها، از آنها در جهت رسیدن به ایده اصلی، استنباط و استخراج نتایج بهره برده شود. مثلاً، در بخش «نقش نظری اصل»، «نقش اصل در فرایند سیاست‌گذاری» و «تحلیل محتوای سیاست‌ها» از بخش ماهیت اصل بیشتر بهره گرفته شده است و با توجه به این بخش، در قسمت‌هایی که داده مستقیم نداشته است، بخش‌های بدون داده، تحلیل شده و ایده اصلی اثبات شده است.

مفهوم‌شناسی و ماهیت خدامحوری از دیدگاه اسلامی

سیاست

در لغت‌نامه دهخدا برای کلمه «سیاست» معانی زیر بیان شده است: «... حکم راندن بر رعیت، رعیت‌داری کردن، حکومت، ریاست...» (دهخدا، ۱۳۴۵، ج ۲۹، ص ۷۴۱-۷۴۲). در فرهنگ معین نیز آمده است: «حکومت کردن، حکومت، داوری و تنبیه» (معین، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۹۶۶). به گفته ابن‌منظور در لسان‌العرب، سیاست به مفهوم نیک اداره کردن به کار می‌رود: «...السیاسةُ القیامُ علی الشیء بما یصلحُه» (ابن‌منظور، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۱۰۸)؛ سیاست یعنی انجام کار به صورتی که صلاح آن در آن نحو انجام دادن است. فراهیدی در العین، سیاست را به مفهوم اداره کردن گرفته است (فراهیدی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۳۳۶). جوهری گفته است: «سست الرعیةُ سیاسةٌ. وسوس الرجلُ أمورَ الناسِ إذا ملک أمرهم» (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۹۳۸)؛ پیروان به نوعی اداره شده است. فرد زمانی که کار مردم را اداره کرده است؛ یعنی اداره آنها را به دست گرفته است. ابوهلال عسکری نوشته است: «السیاسةُ فی التدبیر المستمر ولا یقالُ للتدبیر الواحدِ سیاسةٌ» (عسکری، ۱۴۱۲، ص ۲۸۸)؛ برای تدبیر مستمر سیاست اطلاق می‌گردد و برای یک تدبیر، سیاست گفته نمی‌شود. به طور کلی، می‌توان گفت: سیاست در لغت به مفهوم اداره کردن است که تقریباً با آنچه در این تحقیق مراد است همخوانی دارد.

برای سیاست در اصطلاح، می‌توان دو معنا در نظر گرفت: یکی معنای عام که به «هرگونه راهبرد و روش و مشی برای اداره یا بهکرد هر امری از امور، چه شخصی و چه اجتماعی»، سیاست گفته می‌شود. چنانچه از سیاست اقتصادی و... سخن می‌گوییم. دیگری، معنای خاص که به «هر امری که مربوط به دولت و مدیریت و تعیین شکل مقاصد و چگونگی فعالیت دولت باشد، از مقوله امور "سیاسی" است» اطلاق می‌گردد (آشوری، ۱۳۷۳، ص ۲۱۲). به‌طور کلی، می‌توان گفت: که سیاست در دو معنای کلی به کار می‌رود؛ یکی، به معنای علم اداره کردن دولت و دیگری، که خاص‌تر از آن است در سیاست‌گذاری سازمانی و عمومی استعمال می‌گردد.

در کل لفظ «رب» در قرآن و لغت در مورد تربیت و پرورش، مراقبت و اصلاح وضع، حکومت و سیاست به کار می‌رود. می‌توان گفت: لفظ «رب» یک معنا بیشتر ندارد و آن کسی است که تدبیر و اراده چیزی یا انسانی به او واگذار شده باشد. در نتیجه، معنای آن مدبر، مدیر، متصرف و کارگردان است (سبحانی، ۱۳۶۱ الف، ج ۲، ص ۲۸۹ و ۲۹۰). در بحث موردنظر «رب» کسی است که اختیار کامل مربوط خود را دارد و می‌تواند هرگونه که بخواهد، در آن تصرف کند (مصباح، ۱۳۷۷، ص ۱۲۴).

مفهوم ربوبیت تکوینی

از دیدگاه اسلامی خداوند مدبر، مدیر و کارگردان هستی و انسان‌هاست. هر طوری که بخواهد آنها را می‌سازد، می‌پردازد و رشد و نمو می‌دهد. این مفهوم ربوبیت تکوینی است. ربوبیت تکوینی دو بخش را پوشش می‌دهد: یکی خلق موجودات از جمله انسان دیگر، تدبیر خلق چون تدبیر شاخه از آفرینش است (سبحانی، ۱۳۶۱ الف، ج ۲، ص ۲۹۹). قرآن در این مورد می‌گوید: «پروردگار شما، خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید؛ سپس بر تخت و قدرت قرار گرفت و به تدبیر کار (جهان) پرداخت» (یونس: ۳).

مفهوم ربوبیت تشریحی و سیاست‌گذاری

مراد از «ربوبیت تشریحی» این است که حق قانون‌گذاری برای مخلوقات خداوند، از جمله انسان را کسی جز خدای متعال ندارد. از این رو، سیاست‌هایی که برای رفع مشکل دنیایی، اخروی، فردی و اجتماعی انسان وضع می‌شود، نیز باید از سوی خداوند یا به اذن او باشد (مصباح، ۱۳۷۷، ص ۱۲۸). در نتیجه، مفهوم نقش ربوبیت تشریحی در سیاست‌گذاری این است که برای زندگی و سعادت دنیایی و اخروی انسان‌ها، کسی جز خدا نمی‌تواند سیاست وضع کند.

بنابراین، با توجه به مفهوم رب، ربوبیت تکوینی و ربوبیت تشریحی، می‌توان مفهوم خدامحوری را به‌دست آورد که عبارت است از: گردیدن یا گرداندن بالأصله تمام امور جهان حول خواست خدای متعال و عدم خروج از دایره تعیین‌شده از سوی پروردگار عالمیان.

نقش نظری خدامحوری در سیاست‌گذاری از دیدگاه اسلامی

سیاست‌گذاری نوعی قانون‌گذاری است؛ چون سیاست عده زیادی از مردم را تحت پوشش قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، بخشی از سیاست‌گذاری، مشروعیت‌بخشی است که قانون‌گذاری نامیده

می‌شود. در ربوبیت تشریحی بیان شد که فقط خداوند است که می‌تواند سیاست‌گذاری کند؛ زیرا بر اساس ربوبیت تکوینی، خداوند مالک هستی انسان‌هاست. به همین جهت، این اختیار را دارد که برای حل مشکلات زندگی بشر، سیاست‌هایی را وضع نماید. برخلاف غرب، که به اومانیزم قایلند و بر اساس این تفکر، انسان بدون در نظر گرفتن مراجع دیگر، خودش می‌تواند، برای خود سیاست‌گذاری کند. اما اسلام بر این باور است که اولاً و بالذات سیاست‌گذاری در اختیار مالک انسان‌ها، یعنی خداست. اگر هم انسان می‌تواند سیاست‌گذاری کند باید در چارچوب همین سیاست، یعنی ربوبیت تشریحی باشد؛ زیرا از نظر شرعی فرد ملک خداوند به حساب می‌آید. بدین جهت سیاست‌گذاری برای انسان هم حق اوست. بی‌تردید خداوند جز از روی حکمت و مصلحت سیاستی را برای انسان‌ها وضع نمی‌کند. این حکمت و مصلحت تحقق بخشیدن خیر، هم برای فرد و هم برای اجتماع است؛ زیرا این حقیقت مسلم است که منظور شارع حکیم، از وضع سیاست، تأمین مصالح عباد در امور مربوط به معاش و معاد است. نتیجه منطقی آن، این است که سیاست‌گذاری که از سوی انسان هم صورت می‌گیرد، باید هماهنگ با این سیاست کلی یعنی ربوبیت تشریحی باشد (بلاغی، ۱۳۷۰، ص ۲۹). برای اینکه بیشتر نقش نظری خدامحوری یا ربوبیت تشریحی را در سیاست‌گذاری تبیین کنیم، مروری کوتاهی بر نکاتی ضروری است.

استندهای عقلی

نکته‌های عقلی که برای تبیین نقش نظری خدامحوری در سیاست‌گذاری می‌توان ذکر کرد، از این قرار است:

سیاست‌گذاری بر اساس انسان‌شناسی

اصل در سیاست‌گذاری این است که سیاست‌گذار بر نیاز وجودی فرد و جامعه اشراف داشته باشد؛ زیرا هدف از سیاست‌گذاری این است که نیازمندی‌های جسمی و روانی بشر تأمین گردد. به‌طور کلی سیاست‌گذار هم انسان‌شناس باشد تا از غرایز، عواطف و احساسات او آگاه بوده و آنها را به‌طور کامل اندازه‌گیری و رهبری نماید و هم جامعه‌شناس باشد، تا از وظایف افراد در جامعه و مصالح و مفاسد اعمال آنان و واکنش زندگی اجتماعی و عکس‌العمل و روابط انسان‌ها به خوبی مطلع باشد (سبحانی، ۱۳۶۱ الف، ج ۲، ص ۳۵۰). از سوی دیگر، سیاست‌گذار باید با سیاست خود، زمینه تکامل مادی و معنوی انسان‌ها را فراهم کند و در پرتو آن، همه مصالح انسان به نحو احسن در دامنه و گستره هرچه

پدید می‌آورد؛ زیرا یک انسان هر چه هم عادل و دادگر، واقع‌بین و منصف باشد، ناخودآگاه تحت تأثیر حس «سودجویی» و «حب ذات» قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، اگر سیاست‌گذاران بتوانند از منافع فردی، گروهی و... پیراسته گردند، یقیناً نمی‌توانند با سیاست‌گذاری خود منافع جسمی و روحی آنها را تأمین کنند، بلکه تا حدودی می‌توانند منافع مادی آنها را برآورده کنند. اما سیاست‌گذاری براساس خدامحوری چون خداوند هیچ‌گونه سودی از سیاست‌گذاری نمی‌برد و از هرگونه غریزه خودخواهی پیراسته است، می‌تواند به‌صورت کاملاً بی‌طرفانه صورت گیرد. این یکی از گوشه‌های نقش خدامحوری در سیاست‌گذاری است (سبحانی، ۱۳۶۱ الف، ج ۲، ص ۳۵۱). بنابراین، سیاست‌گذاری بر اساس ربوبیت تشریحی، تنها سود مادی و معنوی انسان‌ها را در مدنظر دارد، نه اینکه به‌دنبال منافع مادی و معنوی سیاست‌گذار باشد.

سیاست‌گذاری بر اساس مصالح فرد و جامعه

در جریان‌های انسان‌محور امروزی، دو جریان کاملاً متفاوت را می‌توان مشاهده کرد. یکی جریان فردگرایی لیبرالیستی که براساس فردگرایی بنا شده است و در سیاست‌گذاری فقط توجه به خواسته‌های فردی دارد و کمتر به خواسته‌های جمعی بها می‌دهد. در مقابل، در جریان فکری کمونیستی و سوسیالیستی بیشتر به جمع توجه و فرد به فراموشی سپرده می‌شود و سیاست‌ها بیشتر جمع‌گرایانه است، تا فردگرایانه. اما در سیاست‌گذاری بر اساس خدامحوری، چون خداوند هم به مصالح فردی انسان‌ها آگاهی دارد و هم به مصالح جمعی. ازاین‌رو، هم مصالح فردی را مدنظر دارد و هم مصالح اجتماعی را و کسی که هم منافع و مصالح فردی و هم مصالح جمعی را دقیقاً بداند و برای آن سیاست وضع کند، جز خداوند نیست. معقول به نظر می‌رسد که تنها او سیاست‌گذار باشد و این یک وجه امتیاز سیاست‌گذاری بر اساس خدامحوری است (همان، ص ۱۳۰).

سیاست‌گذاری در فضای عاری از غفلت و نسیان

با محدودیت ذهنی که سیاست‌گذاران بشری دارند، در سیاست‌گذاری اگر هم فاقد جوانب منفی ذکر شده باشند و یا بتوانند آنها را کنار بگذارند، قطعاً نمی‌توانند از غفلت و نسیان به دور باشند؛ زیرا کنار گذاشتن غفلت و نسیان خارج از توان بشری است. بنابراین، سیاستی که از سوی این سیاست‌گذاران وضع می‌شود، ممکن است به‌گونه‌ای طراحی و تنظیم شود که منفعت یک بعد

وسیع‌تر فراهم شود و انسان به تکامل برسد. اگر از زاویه دیگر به انسان نگریسته شود، باید گفت که انسان موجودی واحد، و در عین حال دارای ابعاد گوناگون به‌هم‌پیوسته و درهم‌تنیده است و انسان چند موجود نیست و چند روح ندارد، یک روح الهی دارد که دارای ابعاد گوناگون و شئون مختلف است. اما همه به هم مربوطند. ازاین‌رو، اگر نقص در یک بعد پیدا شود، به نوبه خود، در سایر ابعاد تأثیر می‌گذارد. بنابراین، ضروری است که در سیاست‌گذاری همه ابعاد زندگی انسان بخصوص بعد روحی و معنوی او در نظر گرفته شود و تنها اتکا به بعد جسمانی و بهبود وضع اقتصادی و سیاسی انسان کافی نیست (مصباح، ۱۳۸۰، ص ۱۰۵ و ۱۲۹-۱۳۰). این نکته در سیاست‌گذاری انسان قابل برآورده شدن نیست؛ زیرا انسان با محدودیت‌های جسمی و ذهنی خود، نمی‌تواند چنین اشرافی بر انسان داشته باشد، تا براساس آن سیاست‌گذاری نماید. اما در سیاست‌گذاری بر اساس ربوبیت تکوینی و تشریحی از آنجا که خداوند از چیستی و ویژگی‌های تمام مخلوقات خود آگاه است و ابعاد مختلف روحی، روانی و جسمی انسان و تعامل آنها را با هم، تأثیر روابط فرد و اجتماع و طبیعت در عرصه‌های گوناگون نسبت به همدیگر و همه زوایای زندگی بشر از ابتدای خلقت تا انتهای آنرا به‌خوبی می‌شناسد و به مفاسد و مصالح واقعی انسان‌ها و ارتباط بین زندگی دنیا و حیات پس از مرگ واقف است، سیاست‌گذاری بر اساس ربوبیت تشریحی می‌تواند واقع‌بینانه‌تر باشد؛ زیرا سیاستی که بر اساس خدامحوری وضع می‌شود، می‌تواند با تمام ابعاد روحی و جسمی انسان و همچنین با روابط آنها با یکدیگر و اجتماع سازگار باشد و انسان را به سرزمین مقصود که همان کمال انسانی است، برساند. ازاین‌رو، خداوند در قرآن کریم پرده از علم خود به آشکار و نهان انسان برمی‌دارد و می‌گوید: «أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (ملک: ۱۴)؛ آیا آفریده خود را به‌خوبی نمی‌شناسد با اینکه از رموز و اسرار خلقت او کاملاً مطلع است.

سیاست‌گذاری بر اساس بی‌طرفی

نکته‌ای که در سیاست‌گذاری حایز اهمیت است، اینکه سیاست‌گذاران، در سیاست‌گذاری بی‌طرف باشند. مراد از بی‌طرفی این است که در وضع سیاست هیچ‌گونه سود شخصی، گروهی، سازمانی، قومی، منطقه‌ای و... را مدنظر نداشته باشند. این نکته در مورد سیاست‌گذاری بر اساس انسان‌محوری قابل تأمین نیست؛ زیرا انسان‌های سیاست‌گذار نمی‌توانند نفس خود را از خواسته‌های درونی منزله ننگه دارند که در تدوین آن هیچ‌گونه تأثیری نداشته باشد. اگر هم بتوانند خواسته فردی را سرکوب کنند، نمی‌توانند از خواسته‌های گروهی دست بکشند. زیرا غریزه «خودخواهی» حجابی در برابر دیدگان آنها

وجودی انسان را تأمین کنند و دیگر ابعاد وجودش را فراموش یا در مدنظر نداشته باشند. اما سیاست‌گذاری بر اساس خدامحوری، چون خدای متعال از خطا، نسیان و غفلت عاری است، فقط او می‌تواند برای انسان سیاست‌گذاری کند که سیاستش بتواند همه زوایای وجودی انسان را تحت پوشش قرار دهد و او را به کمال شایسته و بایسته برساند. این امتیاز دیگری است که سیاست‌گذاری بر اساس خدامحوری دارد (همان، ص ۸۳).

استندهای نقلی

بر اساس آنچه در نکته‌های عقلی و در مقتضای ربوبیت تشریحی بیان شد، مبنی بر اینکه سیاست‌گذاری مخصوص خداست و از دیدگاه خدامحوری، کسی حق دخالت در این کار را ندارد؛ جز کسی که از سوی خداوند اذن سیاست‌گذاری داشته باشد، آیات متعددی برای تأیید این مطلب قابل استناد است که به چند دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ای از آیات گویای این است که دین مقبول نزد خداوند متعال فقط اسلام است و هر کس - جز اسلام - کیش و آیینی برگزیند، از او پذیرفته نخواهد شد مانند: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ...» (آل عمران: ۸۵)؛ هر کس - جز اسلام - آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد. در آیات دیگر، دین در نزد خدا فقط اسلام معرفی شده است و اینکه انسان‌ها نباید به دنبال دینی غیر اسلام بروند و کسانی که اسلام را اطاعت کنند، هدایت خواهند شد (مصباح، ۱۳۷۷، ص ۱۱۳ و ۱۱۴). در کل، انسان‌ها باید در برابر خداوند تسلیم باشند و سیاست او را فقط اطاعت کنند. از این رو، در حدیثی از حضرت علی علیه السلام آمده است: «الاسلام هو التسليم» (نهج البلاغه، ش ۱۲۵)؛ اسلام همان تسلیم در برابر خداوند است و بس.

با توجه به این آیات و اینکه دین عبارت است از: مجموعه قوانین یا طریقه همگانی الهی که همه افراد را در پوشش خود قرار می‌دهد و هرگز با تبدیل زمان و دگرگونی اوضاع، تغییر و دگرگونی نمی‌پذیرد و همه افراد بشر وظیفه دارند از آن پیروی کنند و در تمام زمان‌ها و دوران‌ها یکنواخت به مردم عرضه می‌شود (سبحانی، ۱۳۶۱، ص ۳۷۶)، می‌توان گفت: اولاً، همه سیاست‌ها باید در محدوده چارچوب دینی باشد. ثانیاً، چون دین از سوی خداست، سیاست‌های نظام اسلامی نیز از سوی خداوند باشد؛ زیرا سیاست‌ها هم باید هماهنگ با زیرمجموعه از قوانین الهی باشد که در دین آمده است.

دسته دیگری از آیات، آیاتی است که ماده «حکم» در آن به کار رفته است و حکم را مخصوص خدای متعال می‌داند. «حکم» در لغت به معنای داوری است در *المنجد* آمده است: «حکم، یحکم، حکماً

و حکومتاً بالامر و للرجل او علیه و بینهم» (بندرریگی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱۵)؛ میان آنان قضاوت و داوری کرد. در اصطلاح امری که صرفاً جنبه قانونی داشته، یا در حد وظیفه باشد و به اشیا برگردد، حکم نامیده می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۷۵). اما در قرآن این واژه، گاهی به معنای حکمت به کار رفته است، گاهی به معنای داوری در روز رستاخیز و گاهی به همان معنای معروف فقهی - قانون چه فردی و چه اجتماعی - به کار رفته است.

در آیاتی از قرآن، لفظ «حکم» در آنها به معنای قانون و فرمان به کار رفته است و همچنین آیاتی که در آنها حکم به معنای داوری است؛ زیرا حکمیت و داوری نیز باید مستند به قانونی باشد که از سوی خدای متعال، جعل و وضع شده است. در این مورد، به آیاتی از قبیل این دو آیه می‌توان استناد کرد: یکی آیه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَلَّا أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ...» (یوسف: ۴۰)؛ حکم جز از آن خدا نیست، فرمان داده که غیر از او را نپرستید. از این آیه، به خوبی می‌توان دریافت که «حکم» معنای بسیار گسترده دارد و شامل همه احکام الهی می‌شود؛ زیرا - حکم و امر خدای متعال این است که انسان‌ها مطیع و فرمانبردار هیچ کس جز او نباشند (مصباح، ۱۳۷۷، ص ۱۱۸-۱۲۱). در امر سیاست‌گذاری هم از سیاستی که از سوی غیر خداوند تدوین می‌شود، پیروی نکنند. به عبارت دیگر، حکم چیزی است که لازم‌اش امر و نهی است، حاکمیتی که مخصوص خداوند است، اقتضا می‌کند خداوند به بندگانش امر و نهی کند و آنها هم موظف به اطاعت‌اند (مصباح، ۱۳۷۸، ص ۸۳). در هر سیاستی که از سوی دولت‌مردان وضع می‌شود، نوعی امر و نهی نهفته است که در صورتی که از سوی خداوند نباشد، پیروی کردن از آن ممنوع است. دوم آیه «وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ...» (شوری: ۱۰)؛ در هر چیز اختلاف کنید، داوری با خداست. این آیه، داوری درباره چیزی را که مردم در آن اختلاف دارند، بیان می‌کند. البته داوری خداوند بر اساس قانون خودش است که متناسب با حکمتش می‌باشد.

با توجه به آیه اول، که حصر حکم یعنی همان امر و نهی را به خداوند می‌رساند و آیه دوم که داوری اختلافاتی را که مردم دارند با خدا می‌داند، می‌توان گفت: سیاست‌گذاری که در واقع همان امر و نهی است با خدا و مخصوص اوست که آن را بیان و وضع کند. ثانیاً، اینکه اگر در اجرای سیاست اختلاف پیش آید، داوری آن هم با خداست؛ یعنی تعیین اینکه این مورد از مصادیق سیاست خداوند هست یا نه، در اختیار خود خداوند است.

دسته سوم، از آیات این بیان را دارند که خداوند بزرگ، کسانی را که برای خود حق قانون‌گذاری قایلند و احکام فردی یا اجتماعی وضع می‌کنند و گاهی آن احکام خودساخته را به خداوند نسبت

می‌دهند، به سختی مورد نکوهش قرار می‌دهد (مصباح، ۱۳۷۷، ص ۱۱۶). آیات در این زمینه زیاد است. جمله: «وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتَكُمُ الْكُذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِيَتَّبِعُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ...» (نحل: ۱۱۶) به خاطر دروغی که بر زبانان جاری می‌شود چیزی را جایز و چیزی را ممنوع می‌کنید، نگویید این حلال است و آن حرام تا بر خدا افترا ببندید!

امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند آنها برای آنان نه روزه می‌گرفتند و نه نماز می‌خواندند، ولی حرام را برای آنها حلال می‌کردند و حلال را حرام و آنها هم "بی‌چون و چرا" می‌پذیرفتند و عمل می‌کردند» (حرعاملی، بی تا، ج ۲۷، ص ۱۲۵). در این آیات، آنها را رب برای یهود و نصاری خوانده است، چون قانون‌گذار بودند.

از محتوای این آیات به‌خوبی به دست می‌آید که عده‌ای از مشرکان، بعضی از خوراکی‌ها و... را حرام و بعضی را حلال می‌کردند. گاهی این حکم را به خداوند نسبت می‌دادند که به شدت مورد انکار خداوند قرار گرفته است. در واقع، چون صدور چنین احکامی منحصراً در اختیار خدای متعال است، دیگران حق چنین کاری را ندارند و تنها خدای متعال است که باید قانون وضع کنند و دیگران از آن پیروی نمایند. در مورد سیاست‌گذاری دقیقاً همین مسئله مطرح است؛ یعنی در اکثر سیاست‌ها این مطلب وجود دارد که برخی سیاست‌ها مردم را از انجام کاری باز می‌دارند و برخی از آنها مردم را به انجام کاری وامی‌دارند که سیاست تشویق‌کننده یا بازدارنده به آن گفته می‌شود. حداقل این است که افراد ملزمند در چارچوب همان سیاست حرکت کنند. از این رو، نوعی تحلیل حلال و تحریم حرام صورت می‌گیرد. این امر باید در اختیار خدای متعال باشد، یا کسانی که مأذون از سوی او باشند. در دسته چهارم، آیات فراوانی شاهد بر این مدعاست. در موردی که حکم الهی باشد، کس حق ندارد، از غیر حکم الهی پیروی کند. آیات در این زمینه زیاد است. به این آیات اشاره می‌کنیم: آیه اول «وَأَنْ أَحْكَمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا...» (مائده: ۴۹)؛ و باید در میان آنها (اهل کتاب) طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم کنی و از هوس‌های آنان پیروی مکن، و بر حذر باش که مبادا تو را از بعضی احکامی که خداوند بر تو نازل کرده منحرف سازند، و اگر آنها (از حکم و داوری تو روی گردانند)... گرچه این آیه و آیات دیگر، پیامبر صلی الله علیه و آله را مورد خطاب قرار می‌دهد که فقط از وحی الهی پیروی کند و از اتباع آرای دیگران خودداری کند و پیامبر صلی الله علیه و آله هم به دلیل عصمتش، چنین کاری را نخواهد کرد، اما این تأکید است که تنها قانون، قانون خداست و غیر آن مطرود است. آیات ذیل به‌طور عموم، همه را به اطاعت نکردن از

غیر ما نزل الله مأمور می‌نماید. آیه دوم می‌فرماید: «هر کس به آنچه که خداوند نازل کرده حکم نکند، کافر است» (مائده: ۴۴). آیه سوم می‌فرماید: «هر کس مطابق آنچه که خداوند فرستاده است، حکم نکند، از ستمگران است» (مائده: ۴۵). آیه چهارم می‌فرماید: «هر کس با آنچه که خدا نازل کرده است حکم نکند، او از اطاعت خداوند بیرون رفته است» (مائده: ۴۷).

با دقت در این آیات و آیاتی دیگر، که مجال طرح آنها نیست، به‌خوبی روشن می‌گردد که نه تنها در آئین اسلام، بلکه در آئین‌های پیش از اسلام، خدا باب هرگونه تقنین و تشریح را به روی مردم بسته است. تشریح، که فعل خاص اوست، به کسی محول نشده است. قرآن گروهی را که نظام دیگری را جایگزین «نظام توحیدی» سازند، در این آیات، کافر، ظالم و فاسق خوانده است. کافرنه، هرگاه با رد و انکار به مخالفت برخیزند. ظالمنه؛ زیرا تقنین را که از حقوق مسلم خداست به غیر او سپرده‌اند. فاسقند؛ چون از اطاعت خدا بیرون رفته است (سبحانی، ۱۳۶۱، ص ۳۵۶ و ۳۵۹-۳۶۱).

با ملاحظه این آیات، روشن می‌شود که اگر امر سیاست‌گذاری از چارچوب ما نزل الله خارج باشد، از نظر اسلامی مردود است. اگر کسی دست به این کار بزند ظالم، فاسق و کافر است. بنابراین، خدامحوری در مورد سیاست‌گذاری می‌تواند، چنین باشد که سیاست باید مطابق با آنچه خداوند فرو فرستاده است، باشد و اگر سیاست با آنچه خدا نازل کرده است، در تضاد باشد، از دیدگاه خدامحوری قابل قبول نیست.

در دسته پنجم، مجموعه‌ای از آیات وجود دارد که به‌روشنی انکار می‌کند که هرگز نباید اختلافات خود را پیش حکومت‌های طاغوتی ببریم و از نظام و برنامه‌های گروه جبار و متمرکز خدا و بیرون از بندگی حق، داوری جوییم، بلکه باید هر نوع داوری را نزد خدا و رسول او ببریم (سبحانی، ۱۳۶۱، ص ۳۶۷ و ۳۶۸). مثلاً، می‌فرماید: «ای افراد با ایمان از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و صاحبان امر خود اطاعت کنید! اگر درباره چیزی اختلافی بین شما رخ داد، آن را به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله او رد کنید» (نساء: ۵۹). در این آیه، دو مطلب به‌روشنی بیان شده است: یکی اینکه اطاعت خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و صاحبان امر در هر کاری لازم است. دیگری اینکه اگر در موردی برای شما اختلاف پیش آمد، آن را به خدا و پیامبر برگردانید.

براساس این آیه، در امر سیاست‌گذاری باید از خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و اولی الامر اطاعت کرد؛ به این معنی که سیاست‌های کلی باید از سوی آنها تعیین گردد. ثانیاً، در مورد سیاست‌هایی که معلوم نیست با سیاست‌های کلی شرع سازگاری دارد یا نه، باید آن را به قرآن و روایات حضرات معصومان علیهم السلام ارجاع

دهیم، این امر وظیفه مجتهدان متخصص در امور دین است. از اینجاست که در سیاست‌گذاری بر طبق خدامحوری، لزوم کارشناسان مجتهد و خبره در امر دین پدیدار می‌گردد سیاست‌ها مبتنی به خدامحوری باشد.

از مجموع استنادهای عقلی و استنادهای نقلی می‌توان به این نتیجه رسید که نقش نظری خدامحوری در سیاست‌گذاری امر عیان است و باید تمام سیاست‌های نظام اسلامی مطابق با آن صورت گیرد، یعنی درجایی که در مورد سیاست دستور الهی وجود دارد، سیاست نباید خارج از آن باشد. اگر دستور الهی وجود ندارد، دست‌کم کارشناسان دینی تشخیص دهند که چنین سیاستی حداقل در تعارض با فرامین الهی نیست.

نقش خدامحوری در فرایند سیاست‌گذاری

اگر مفهوم «فرایند سیاست‌گذاری» این باشد که سیاست‌گذاری از نقطه‌ای شروع و بعد از طی مراحل در نقطه‌ای پایان برسد، نقش خدامحوری در فرایند سیاست‌گذاری در تشخیص مشکل، ارائه راه‌حل، مشروعیت‌بخشی، اجرا و ارزیابی سیاست‌ها قابل بررسی است.

نقش خدامحوری در تشخیص مشکل به این است که مشاهده پدیده در اجتماع، می‌تواند بر اساس خدامحوری یا بر اساس انسان‌محوری صورت گیرد؛ زیرا ارزش‌های اجتماعی مبتنی بر این دو ایده کاملاً متفاوت می‌باشد. اگر ارزش‌های اجتماعی مبتنی بر انسان‌محوری باشد، مشکل پدیدآمده به نوعی قابل مشاهده است و اگر ارزش‌های اجتماعی مبتنی بر خدامحوری باشد، مشاهده مشکل به شکل دیگر صورت خواهد گرفت. مثلاً، افزایش درصد دخترانی که وارد دانشگاه می‌شوند را می‌توان بر اساس ارزش حاکم در جامعه، مورد بررسی قرار داد. اگر ارزش حاکم در جامعه مبتنی بر انسان‌محوری باشد، در درون این پدیده هیچ نوع مشکلی مشاهده نمی‌شود؛ زیرا بخشی از جامعه، که نصف کامل نیروی انسانی کار را تشکیل می‌دهد، وارد عرصه‌ای می‌شوند که در آن می‌توانند برای فعالیت‌های اقتصادی و... آموزش‌های لازم را ببینند و وارد عرصه کار شوند. اما اگر بر اساس ارزش‌های حاکم، که مبتنی بر خدامحوری است، مورد مشاهده قرار گیرد، اگرچه در نفس آن نمی‌توان مشکلی را مشاهده کرد، زیرا علم‌جویی از این دیدگاه، مرد و زن نمی‌شناسد، اما اگر حضور دختران در مراکز آموزشی منجر به شکل‌گیری مشکلاتی مانند مشکل اصلی اختلاط زن و مرد در محیط آموزش، کار و مناسب نبودن برخی از کارها برای زنان، سست شدن بنیان خانواده با وارد شدن زن در عرصه کار و... شود، براساس

آموزه خدامحوری باید تدبیر دیگری داشت. بنابراین، تعریف مشکل نیز بر اساس خدامحوری به نحوی است که در انسان‌محوری به آن صورت تعریف نمی‌گردد. زیرا در مثال قرآن، ارزش اجتماعی برخاسته از او مانسیم، افزایش درصد دخترانی را که وارد عرصه دانش می‌شود، مشکل تعریف نمی‌کند، اما ارزش اجتماعی برخاسته از خدامحوری ممکن است، آن را دارای پیامدی نامیمون و به‌عنوان یک مشکل تعریف می‌کند. در تفسیر مشکل نیز این دو دیدگاه می‌تواند مختلف عمل کند؛ به این معنا که در اینکه پدیده‌ای، مشکل هست، هر دو مشترک باشند، اما بر اساس پیش‌فرض‌های متفاوت تفسیر مشکل هم متفاوت خواهد بود.

نقش خدامحوری در انتخاب راه‌حل هم روشن است؛ زیرا راه‌حلی که بر اساس خدامحوری ارائه می‌شود، قطعاً متفاوت از راه‌حلی خواهد بود که بر اساس انسان‌محوری ارائه می‌شود؛ زیرا در خدامحوری خواست خدای متعال بر اساس مصالح بشر، مبنای انتخاب راه‌حل است و راه‌حل مبتنی بر واقعیت نفس‌الامری انتخاب می‌گردد. اما راه‌حلی که بر اساس انسان‌محوری انتخاب می‌شود، بر اساس خواست انسان‌هاست. از آنجایی که عقل بشر محدود است، نمی‌توانند مبتنی بر واقعیت نفس‌الامری باشد. مثلاً، اگر در مثال مزبور، براساس انسان‌محوری، چون نتایج افزایش ورود دختران در دانشگاه‌ها، مشکلی به حساب نمی‌آید، راه‌حلی هم ارائه نمی‌گردد. اما از دیدگاه خدامحوری، چون اختلاط دختران و پسران در دانشگاه، محیط کار، سست شدن بنیان خانواده و... مشکل است، راه‌حل‌های متفاوتی می‌توان ارائه داد. مثلاً، یکی از راه‌حل‌ها این است که ورود دختران و پسران در دانشگاه، به‌صورت تساوی صورت گیرد یا درصد تعیین گردد. راه‌حل دیگر این است که محیط کار و آموزش جداگانه به وجود آید. به‌عبارت دیگر، دختران در شغلی که مناسب زنان است و پسران در شغلی که مناسب مردان است، مشغول تحصیل شوند. مثال دیگر افزایش بی‌رویه جمعیت است. در دیدگاه انسان‌محوری، سیاست کنترل شدید جمعیت بهترین راه‌حل است، تا با کاهش پیدا کردن جمعیت، رونق اقتصادی به وجود آید. اما دیدگاه خدامحوری بر این باور است که روزی‌دهنده موجودات خداست و اگر هم بر اساس مصالح ثانوی، این سیاست در پیش گرفته شود، کنترل شدید آن قطعاً به نفع اعم از مادی و یا معنوی جامعه اسلامی نیست.

به نظر می‌رسد نقش خدامحوری در مشروعیت‌بخشی بسیار روشن است؛ زیرا بر اساس تفکر انسان‌محوری مشروعیت‌بخشی نهایت به دست نمایندگان مردم، هیأت وزیران و... انجام خواهد شد. اما در تفکر خدامحوری هر سیاست باید مطابق با ربوبیت تشریحی باشد. به‌عبارت دیگر، کسانی که

نقش خدامحوری در محتوای سیاست‌ها از دیدگاه اسلامی خدامحوری و سیاست آموزشی

از دیدگاه خدامحوری اصل بر این است که تمام جامعه باید آموزش ببینند. به عبارت دیگر، آموزش همگانی باشد. به همین دلیل در زمان صدر اسلام، اسیری که می‌توانست ده نفر از مسلمان را آموزش خواندن و نوشتن بدهد، آزاد می‌شد. در این سیاست، از دیدگاه خدامحوری مسئله نژاد، زبان، رنگ و... مطرح نیست، بلکه همه لازم است که آموزش ببینند. اما مطلبی که در سیاست آموزشی از دیدگاه خدامحوری مطرح است، این است که آموزش‌هایی که به افراد داده می‌شود، باید مطابق با ربوبیت تشریحی باشد. به عبارت دیگر، سیاست‌گذاران در سیاست‌هایی آموزشی نمی‌توانند با ربوبیت تشریحی الهی مخالفت کنند و آموزش‌هایی را به افراد بدهند که خارج از این ایده است. ایده خدامحوری سیاست‌های آموزشی را به سمت تأمین سعادت دنیایی و اخروی افراد سوق می‌دهد. به عبارت دیگر، اگر سیاست آموزشی نتواند افراد را به سمت تأمین این دو سعادت سوق دهد، این سیاست مخالف با ایده خدامحوری است (همان، ص ۳۲۸).

خدامحوری و سیاست‌های امنیتی

براساس آموزه خدامحوری سیاست‌های امنیتی باید به گونه‌ای طراحی، تدوین و اجرا گردد که کشور اسلامی، نه از سوی کشوری تهدید شود و نه مردم آن ترس از تجاوز کشور دیگری داشته باشند و نه موجب تهدید و ترس کشورهایی که با کشور اسلامی سر جنگ ندارند، باشد. از سوی دیگر، نه قصد رسوخ در خلأ امنیتی کشورهای که با کشور اسلامی در تقابل نیستند، داشته باشد و نه بگذارد دیگران به چنین خلأهایی رسوخ کنند. به همین دلیل حضرت علی علیه السلام به فرماندهان خود سفارش می‌کند که هرگز آغازگر جنگ نباشند، بلکه زمانی به جنگ با طرف مقابل بپردازند که آغاز جنگ همان طرف باشد. بنابراین، براساس آموزه قرآن، آمادگی کامل در سیاست امنیتی لازم است (همان، ص ۳۲۹).

خدامحوری و سیاست‌های اقتصادی

در سیاست اقتصادی خدامحوری، نه سیاست بازار آزاد را که در کشورهای غربی رایج است، به طور کلی قبول دارد و نه سیاست بلوک شرق، یعنی کشورهای کمونیستی را که مالکیت خصوصی را ملغاً می‌داند و بر مالکیت اشتراکی اصرار دارد. به این معنا که در سیاست‌های اقتصادی اسلام، مالکیت خصوصی به رسمیت شناخته شده است و هر فرد مسلمان می‌تواند ما یملکی را به دست آورد و این

سیاستی را تصویب می‌کنند، تصویب سیاست باید در چارچوب خدامحوری یا ربوبیت تشریحی باشد و اگر سیاستی خارج از این محدوده باشد، از دیدگاه اسلامی نامشروع تلقی می‌گردد. هرچند نمایندگان مردم یا هیئت وزیران نیز آن را به اتفاق آرا به تصویب رسانده باشند. به عبارت دیگر، سیاستی که از سوی سیاست‌گذار به تصویب می‌رسد، یا موافق با قوانین شرع است، یا مخالف، اگر موافق است، توافق آن باید توسط افراد متخصص در امور دین تشخیص داده شود، مخالفت آن نیز باید توسط افراد خبره در دین معین گردد. بنابراین، سیاست‌گذاران در تصویب سیاست، باید یا خود در امر دین خبره باشند، یا تأیید نهایی سیاست و موافقت یا عدم موافقت آن توسط فرد یا گروه خبره در امر دین صورت گیرد. این امر نقش خدامحوری را در مشروعیت‌بخشی سیاست کاملاً آشکار می‌سازد.

نقش خدامحوری در اجرای سیاست، در دو مرحله خلاصه می‌شود: یکی تفسیر سیاست، دیگری تبدیل سیاست به آئین‌نامه قابل اجرا. در این مرحله، بروکرات‌ها و کسانی که نقش اجرایی سیاست را به عهده دارند، می‌توانند بر اساس دو تفکری که بیان شد عمل کنند. یکی اینکه خودشان مطابق با خواست افراد، گروه، سازمان و... در مورد تفسیر سیاست تصمیم بگیرند و سیاست را بر اساس انسان‌محوری که تأمین‌کننده منافع مادی و دنیایی افراد، گروه‌ها و... است، تفسیر کنند. دیگری تفکر خدامحوری است که در تفسیر سیاست، باید ربوبیت تشریحی یعنی قوانینی که از سوی خدای متعال وضع شده است، مدنظر قرار گیرد و تفسیر سیاست مبتنی بر آن باشد، نه ایده اومانستی. در مرحله تبدیل سیاست به آئین‌نامه‌ها، می‌توان هر دو تفسیر انسان‌محوری و خدامحوری را ملاحظه کرد. از دیدگاه خدامحوری، مبنای اول باطل است و باید مبنای دوم در تبدیل سیاست به دستورالعمل‌های کاری موردتوجه قرار گیرد.

نقش خدامحوری در ارزیابی سیاست این است که خدامحوری به عنوان سنجه‌ای می‌تواند از دیدگاه دینی وضع موجود را با وضع مطلوب محک زند. مراد این است که در ارزیابی سیاست براساس خدامحوری هرچه از انسان‌محوری در سیاست‌ها فاصله بگیریم و به خدامحوری نزدیک شویم، به وضع مطلوب نزدیک‌تر شده‌ایم. بعکس، هرچه از خدامحوری دور و به انسان‌محوری نزدیک شویم، سیاست موفق نبوده است. به عبارت دیگر، اینکه سیاست اتخاذشده چقدر جامعه را به سوی کمال نهایی سیر داده است و به چه میزان آنها را از این راه منحرف کرده است، معیاری است که سیاست را می‌سنجد؛ هرچه سیاستی که جامعه را به سوی کمال مطلوب سیر دهد، مطابق با ربوبیت تشریحی است و بعکس آن مخالف ربوبیت تشریحی می‌باشد (خلیلی، ۱۳۹۱، ص ۳۲۶-۳۲۸).

منابع

ابن فارس، احمد (۱۴۰۴)، *معجم مقاییس اللغة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
 ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۳۶۳)، *لسان العرب*، قم، نشر ادب الحوزه.
 اشتریان، کیومرث (۱۳۸۶) *سیاست‌گذاری عمومی ایران*، تهران، میزان.
 آشوری، داریوش (۱۳۷۳) *دانشنامه سیاسی*، تهران، مروارید.
 آقابخشی، علی اکبر و مینو افشاری‌راد (۱۳۸۳)، *مینو، فرهنگ علوم سیاسی*، تهران، چاپار.
 بلاغی، صدرالدین (۱۳۷۰)، *عدالت و قضا در اسلام*، تهران، امیرکبیر.
 بندرریگی، محمد (بی‌تا) *ترجمه فارسی المنجد*، تهران، ایران، چ دوم.
 جبعی عاملی، زین‌الدین، (بی‌تا) *مسالك الافهام*، قم، بصیرتی.
 جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵) *فلسفه حقوق بشر*، قم، اسراء.
 جوهری (۱۴۰۷ق)، *الصالح، چ چهارم*، بیروت، دارالعلم.
 حرعاملی، محمد (بی‌تا)، *وسایل الشیعة*، تهران، مکتب الاسلامیه.
 حقیقت، صادق، و علی، میرموسوی (۱۳۸۱)، *مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

خلیلی، عزیزالله (۱۳۹۱) *بررسی اصول مؤثر بر سیاست‌گذاری عمومی از دیدگاه اسلامی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
 دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۵)، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران.
 ره پیک، حسن (۱۳۸۰)، «جایگاه منافع ملی در سیستم حقوقی»، *مطالعات راهبردی*، ش ۱۱ و ۱۲.
 ساروخانی، باقر (۱۳۸۸)، *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 سبحانی، جعفر (۱۳۶۱)، *مبانی توحید از نظر قرآن*، اصفهان، مکتبه امیر المؤمنین العامه.
 — (۱۳۶۱)، *مثنوی جاوید*، قم، توحید.
 عسکری، أبو‌هلال (۱۴۱۲ق)، *الفروق اللغویه*، قم، مؤسسه نشر الإسلامی.
 فراهیدی، خلیل‌بن احمد (۱۴۱۴ق)، *العین*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
 قلی‌پور، رحمت‌الله (۱۳۸۷)، *تصمیم‌گیری سازمانی و خط‌مشی‌گذاری عمومی*، تهران، سمت.
 مصباح، محمدتقی (۱۳۸۰)، *پاسخ استاد به جوانان پرسش‌گر*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 — (۱۳۷۷)، *حقوق و سیاست در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
 — (۱۳۷۸)، *نظریه سیاسی اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
 معین، محمد (۱۳۶۲)، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر.
 الوانی، مهدی، شریف‌زاده (۱۳۷۹)، *فتاح*، فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.

حق را نیز دارد که آن را به کسی دیگر واگذار کند، یا بفروشد. خدامحوری در اصل این سیاست با سیاست‌های اقتصادی غرب موافق است، اما در گستره آن اختلاف دارد. مراد این است که براساس سیاست اقتصادی آزاد، هر فرد می‌تواند با سرمایه‌اش هر کاری انجام دهد و کسی حق ایجاد مانع را در این جهت ندارد، کاری هم به فاصله طبقاتی ندارد. اما از دیدگاه خدامحوری، این سیاست اقتصادی غربی که به دنبال کاهش فاصله طبقاتی است مردود است. به همین جهت، سیاست‌های توزیعی مختلفی را پیشنهاد می‌دهد. از سوی دیگر، اگر در سیاست‌های اقتصادی هم مصلحت اجتماعی مطرح گردد و هم مصلحت فردی، دیدگاه خدامحوری مصلحت جمعی را بر مصلحت فردی، مقدم می‌دارد. از این رو، برخی سیاست‌های کنترلی را برای اداره بازار ایجاد و اعمال می‌کند. در این جهت، تا حدودی و نه به صورت کامل، به سیاست نظام‌های اشتراکی، که جنبه عمومی را بیشتر اهمیت می‌دهد، نزدیک می‌گردد و از سیاست‌های غربی فاصله می‌گیرد (همان، ص ۳۲۹).

نتیجه‌گیری

در پاسخ به نقش خدامحوری در سیاست‌گذاری، باید گفت: از این منظر فقط خدای متعال می‌تواند سیاست‌گذاری کند و اگر کس یا کسانی دیگر هم سیاست‌گذاری می‌کنند، باید با توجه به اذن و اجازه او باشد و در چارچوب سیاست‌های کلی او باشد. نقش خدامحوری در فرایند سیاست‌گذاری این است که درک و مشاهده مشکل یا بر اساس خدامحوری است یا انسان‌محوری و تعریف مشکل و تفسیر آن نیز براساس این دو مبنا امکان دارد. بر این اساس این دو دیدگاه انتخاب راه‌حل هم ممکن است تغییر کند. در مشروعیت‌بخشی، سیاست‌ها نیز لازم است که سیاست‌ها در چارچوب ربوبیت تشریحی اتخاذ شوند. در اجرا هم باید سیاست براساس خدامحوری تفسیر گردد و براساس این ایده به دستورالعمل اجرایی تبدیل گردد. در مقام ارزیابی سیاست نیز هرچه در سیاست‌گذاری از انسان‌گرایی به خدامحوری نزدیک شود، سیاست موفق‌تر است و اگر از آن دور شود، ناموفق است. نقش خدامحوری در محتوای سیاست‌ها، این است که می‌توان سیاست‌ها را با توجه به این ایده تجزیه و تحلیل و ارزیابی کرد.